

عنوان مقاله:

نقدی بر رویکرد رهبری در غرب بر اساس مبانی فکری علامه طباطبایی (ره)

محل انتشار:

دوفصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، دوره 5، شماره 2 (سال: 1390)

تعداد صفحات اصل مقاله: 27

نویسندگان:

نونا مومنی - دکترای مدیریت رفتاری، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

احمدعلی خایف الهی - استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

رضا اکبریان - دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

حسن دانایی فرد - دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

خلاصه مقاله:

رویکرد اخیر غرب به رهبری، عامل اساسی موفقیت رهبر را رشد و تعالی فردی او در شناخت خود و مدیریت استعدادها و توانمندی های درونی وی می داند که در قالب فرآیند توسعه فردی تبیین می شود. نقطه اوج و تعالی این رویکرد، نظریه رهبری اصیل است که با پشتوانه پژوهشهای تجربی می گوید که رشد و تعالی فرآیند توسعه فردی رهبر، نه تنها بر عملکرد و رفتار رهبر، بلکه بر رشد و تعالی فرآیند توسعه فردی پیروان و متعاقب آن، بر عملکرد و رفتار آنها و در نهایت عملکرد جامعه، تیم و یا سازمان تاثیر می گذارد. این مقاله بر آن است تا با بهره گیری از مبانی فکری استاد علامه طباطبایی به مسایلی که مبانی و اصول نظریه رهبری اصیل به عنوان آخرین نظریه مطرح در غرب- با آن روبه رو است پاسخ گوید. بنا بر اعتقاد استاد علامه طباطبایی، علوم تجربی نمی تواند به علم لازم و کافی درباره فرآیند توسعه فردی منتهی شود. همچنین، اخلاق، پشتوانه کافی برای رهبر نیست و رهبر به اصول و مبانی فراتری از اخلاق نیاز دارد و در نهایت و از همه مهم تر اینکه، شایستگی و برتری های علمی و اخلاقی رهبر به عنوان شرط لازم و کافی از منظر آوولیو و گاردنر - برای تابعیت افراد از رهبر کفایت نمی کند و علامه با پشتوانه استدلال های منطقی و فلسفی درباره بحث اصالت و وحدت وجود و تبیین کمال معرفت نفس: توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی، تعریفی متمایز را از تابعیت افراد از رهبر جامعه عرضه می کند که در تعالیم دینی با عنوان ولایت شناخته می شود

کلمات کلیدی:

رهبری، فرآیند توسعه فردی، ولایت، حکمت، وحی و شهود، هدایت تشریعی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/834803>

